



:: اضافه در اصطلاح نحو یون ::

استاد ارجمند:

حجت الاسلام و المسلمین سید مرتضی حسینی

پژوهشگر:

سعید داوری

مقطع تحصیلی:

پایه دوم

شماره پرونده:

۹۳۹۹۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

::اضافه::

سعید داوری ، حجت الاسلام حسینی

چکیده

اضافه، در اصطلاح نحویان به اصطلاح عام و با نگرشی وسیع و نزدیک به منای لغوی عبارت است از: نسبت دادن یک کلمه(اسم، فعل)بوسیله حرف جر ظاهری یا تقدیری به اسم یا جمله دیگر و به اصطلاح خاص و نگرشی کاملاً تخصصی و نحوی عبارت است از: نسبت دادن یک اسم به اسم دیگر یا جمله. اضافه خود به دو دسته کلی معنویه و لفظیه تقسیم می شود. تخصیص و تعریف فوائد مختص اضافه معنویه و کسب تخفیف مربوط به هر دو دسته می باشد. اضافه معنویه خود به سه دسته تقسیم می شود: بیانیه، ظرفیه و لامیه و به طور کلی اسماء از جهت اضافه شدن یا عدم آن به سه دسته تقسیم می شوند:جائز الاضافة،ممتنع الاضافة و واجب الاضافة.

کلید واژه ها

اضافه، اضافه معنوی، اضافه لفظی، فوائد اضافه معنوی، فوائد اضافه لفظی، انواع اسم از

جهت اضافه شدن

مقدمه

از آنجایی که بحث اضافه بحثی نسبتاً پرکاربرد بوده و گاهاً نیز مورد کم لطفی واقع می شود بر آن شدیم تا بررسی کوتاهی نسبت به این مبحث داشته باشیم و با بررسی اقوال مختلف، در آخر به جمع بندی مفید و مختصری دست پیدا کنیم و امیدواریم با این شیوه در آخر توانایی پاسخ گویی به سوالاتی مانند تعریف اضافه، اقسام اضافه، فوائد اضافه و را بدست آوریم .

فصل اول (تعریف)

یکی از شیوه های بررسی و دخول در هر علمی شروع از مبحث تعریف می باشد، ما نیز به پیروی و طبیعت از آن روش ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی اضافه می پردازیم .

گفتار اول: تعریف لغوی

مصباح المنیر تحت ریشه (ض ی ف) ذیل "اضافه" می گوید: (("اضافه الشی اضافه" ای "ضمّه الیه" و "اماله")) و منظور این است که: وقتی گفته می شود "اضافه کرد چیزی را به چیزی" یعنی چیزی را به چیزی ضمیمه کرد یا نسبت داد. البته اضافه می کند اضافه در نزد نحویان نیز به همین معنا می باشد به خاطر اینکه اولی ضمیمه دومی میشود تا کسب تعریف یا تخصیص کند که ان شا الله به طور مفصل در بخش های بعدی تقدیم حضور خواهد شد .

در معجم الوسیط هم به همین معنی در تحت همین ریشه ذکر شده است و گفته شده که به معنی "ضمّه" ، "نسبه" و "اماله" میباشد و اضافه بر نکات بالا تفاوت اصطلاح منطقی و نحوی را نیز عرضه می دارد که به قسمت بعدی منتقلش خواهیم کرد .

گفتار دوم: تعریف اصطلاحی

در این قسمت یعنی بخش دوم از فصل اول به بررسی اصطلاحی این واژه در نزد نحوین می پردازیم تا در نهایت این فصل به طور کامل توانایی پاسخ دادن به سوال "اضافه چیست؟" را بدست آوریم. برای این کار ابتدا به بررسی نظرات چندین تن از صاحب نظران پرداخته و جمع بندی مختصری خواهیم داشت .

بدایه¹

در تعریف اضافه اینطور میگوید: نسبتی است بین یک اسم و لفظی دیگر که در این صورت برای لفظ دوم "جر" واجب میشود.

جامی و شرح رضی²

عبد الرحمن جامی و رضی الدین اضافه را جور دیگری تعریف می کنند که تفاوت آشکاری با تعریف قبلی دارد:

هر کلمه ای که به واسطه حرف جر به اسم دیگری نسبت داده شود چه حرف جر لفظی³ و چه حرف جر مقدر مرادی⁴ یعنی قصد دارند با این تعریف عباراتی مثل "مررت بزید" را وارد تعریف کند چون طبق تعریف "مررت" به واسطه حرف جر به زید نسبت داده شده است و البته با قید "مرادی" میخواهد مثل مفعول له و فیه را خارج کند چون درست است که اینها دارای حرف جر مقدر هستند ولی مراد ما نیستند چون آن حرف جری مرادی مراد واقع میشوند که عمل کنند و ملاحظه میشود که اینجا عمل نکرده اند⁵ پس مراد ما نبوده و از تعریف خارج میشوند. البته برای خلاص شدن از این جور مسایل قید می کنند که هنگامی حرف جر مقدر می گیریم که اسم مجرد، مضاف بوده و در ضمن خالی از تنوین نیز باشد.

1 - صفحه ۲۰۸

2 - جامی صفحه ۲۲۹ و شرح رضی صفحه ۱۶۴

۲ - منظور اصطلاح عام می باشد.

۳ - منظور از "مرادی" یعنی در نیت و قصد متکلم وجود داشتن یعنی فرضا اگر قرار بود حرف جر آورده شود و عمل کند چه حرف جری می آوردیم، همان باید در نیت و قصد نیز هنگام در تقدیر گرفتن موجود باشد. منظور اصطلاح خاص است.

۴ - چون مفعول له و مفعول فیه از مفاعیل بوده و منصوب می باشند.

التصريح¹

محمد باسل نیز در تعریف " اضافه " اینطور وارد میشود که از نظر لغوی، منظور مطلق اسناد است ولی از نظر نحوی و عند النحاة اسناد اسم به غیرش مد نظر است بنابراین که دومی (مضاف الیه) نازل منزل یا قائم مقام² تنوین اسم اول (مضاف) باشد .

جمع بندی :

منظور از اضافه در علم لغت مطلق نسبت دادن یک کلمه به کلمه دیگر می باشد این در حالی است که اضافه نزد نحویان به اصطلاح عام به معنا نسبت دادن یک کلمه (اسم ، فعل) به کلمه دیگر و به اصطلاح خاص به معنی نسبت دادن یک اسم به لفظ دیگر (اسم ، جمله) است.

1 - صفحه ۶۷۳

۶ - از آنجایی که این تعریف ناظر به اضافه معنویه می باشد (چون اضافه لفظیه گاهی دارای " ال " و خالی از تنوین است) منظور از این عبارت این میباشد که : رابطه " مضاف الیه " و تنوین به صورتی است که اگر مضاف الیه نبود تنوین حضور دارد و بالعکس اگر تنوین نبود مضاف الیه موجود می باشد.

فصل دوم (ارکان و اعراب)

"اضافه" بنا به اقوال مختلف دارای رکن های متفاوتی است، برخی قائل به دو رکنی بودن آن و برخی قائل به بیش از آن می باشند که در این فصل به بررسی ارکان و علت اختلاف خواهیم پرداخت .

بدایه¹

اضافه دارای ۲ قسمت است :

(۱) مضاف: اسم مقدمی که ضمیمه لفظی میشود و اعراب آن به حسب ماقبل می باشد، مثل "یوم الوعید"

(۲) مضاف الیه: آن لفظی است که مضاف ضمیمه آن می شود در حالی که بعد از آن بوده و دائما مجرور است .

و البته برای مضاف الیه دو صورت وجود دارد (۱) می تواند اسم باشد مثل "یوم الوعید" (۲) می تواند جمله باشد مثل "یوم ینفخ فی الصور"

از آنجایی که "بدایه" در مورد عامل مضاف الیه قول مشهور را قبول دارد یعنی معتقد است که عامل مضاف الیه، مضاف می باشد، پس اضافه دارای دو رکن خواهد بود و شقّ سومی به عنوان عامل آن متصور نخواهد بود.

بهجه المرضیه²

سیوطی راجع به عامل مضاف الیه سه قول و مذهب را ارایه می دهد :

1 - صفحه ۲۰۸

2 - صفحه ۲۲۰

۱) قول ابن مالک که عامل مضاف الیه را حرف جر مقدر می داند زیرا به گفته خود او حرف جر به اتفاق همه نحویین عامل است ولی این نکته راجع به مضاف اختلافی است یعنی همه این را قبول دارند که حروف جر توانایی عمل کردن و جر دادن را دارند ولی همه قبول ندارند که اسم (مضاف) عامل بوده و توانایی عمل کردن را داشته باشد.

۲) جر مضاف الیه بوسیله مضاف است و این نظر مطابق با گفته سیبویه و جمهور نحویین می باشد که بنا به گفته صبان معتقدند جر مضاف الیه بوسیله مضاف است.

۳) این قول متعلق به اخفش میباشد که معتقد است که عامل جر مضاف الیه "اضافه" که یک عامل معنوی است می باشد، یعنی عامل مجرور شدن مضاف الیه، همانند عامل رفع مبتدا و خبر می باشد.

والبته اینجا قول چهارمی نیز وجود دارد که سیوطی ذکر نکرده است و آن این است که: "جر مضاف الیه بوسیله حرف جر مقدری می باشد که مضاف از آن نیابت کرده است".¹

با این حساب بنا بر قول ابن مالک و افرادی که عامل را حرف جر مقدر می دانند در باب اضافه سه رکن اصلی خواهیم داشت یعنی اضافه بر دو رکن "مضاف" و "مضاف الیه" رکن سومی هم خواهد بود و آن عامل جر مضاف الیه یعنی حرف جر میباشد.

جمع بندی

برای جمع بندی پایانی این فصل به بررسی کتاب "التصريح"² می پردازیم چرا که جمع بندی نیکویی راجع به این مبحث ارائه نموده است و می گوید: ((جر مضاف الیه بوسیله مضاف مطابق قول و نظر سیبویه بهتر و اصح است چون مواردی داریم که مضاف الیه ضمیر است و ضمائر فقط به عامل خود متصل میشوند و چطور ممکن است که عامل مضاف الیه (یعنی عامل ضمیر) حرف

1 - کتاب حاشیة الصبان جلد ۲ صفحه ۲۳۷ انتشارات زاهدی نوبت ۳

۲ - صفحه ۶۷۴

جر باشد در حالی که ضمیر متصل به اسم (مضاف) شده است؟)) فلذا اضافه دارای دو رکن بوده
و عامل مضاف الیه همان "مضاف" خواهد بود.

فصل سوم (اقسام و فایده)

اضافه بنا بر فوایدی که بر آن مترتب می شود قابل تقسیم به سه دسته خواهد بود که ما نیز معیار تقسیمات اساسی این مبحث را بر همین فواید قرار خواهیم داد و آن را به دو دسته کلی تقسیم خواهیم نمود¹:

(۱) مضاف از مضاف الیه کسب تعریف و تخصیص میکند.

(۲) مضاف از مضاف الیه فقط کسب تخصیص میکند نه تعریف.

(۳) مضاف نه کسب تعریف میکند نه کسب تخصیص و فقط و فقط کسب تخیف میکند .

که به دو قسم اول اضافه معنوی و به قسم سوم اضافه لفظی گویند.

گفتار اول: اضافه معنوی

تعریف

بدایه²

در تعریف قسم اول یعنی اضافه معنوی می گویند: ((اضافه معنوی آن اضافه ایست که: افاده تعریف میکند اگر مضاف الیه معرفه باشد و افاده تخصیص میکند اگر مضاف الیه نکره باشد. البته دارای دو شرط میباشد :

(۱) مضاف، اسم مشتق نباشد .

1 - شرح التصريح محمود جلد ۱ صفحه ۶۷۷

2 - صفحه ۲۰۸

۲) اگر مضاف اسم مشتق بود به معمول خود اضافه نشده باشد. (شامل اسم مشتق غیر عامل نیز میشود مثل اسم زمان و مکان که ملحقات به جوامد می باشند) مثل "کاتب القاضی" و "جاء کاتب قاضٍ" .

بِهَجَّةِ الْمَرْضِيَّةِ¹

سیوطی در شرح خود بر الفیه ابن مالک در تعریف اضافه معنوی اینطور می گوید: ((اضافه معنویه عبارت است از: اضافه ای که در آن وصف، مضاف به معمولش نشده باشد، خواه مضاف اصلا وصف نباشد. مانند "شریف الدهر" که "شریف" وصف هست ولی به معمول خود اضافه نشده است یعنی "الدهر" معمول شریف نیست .

شرح رضی²

در تعریف اضافه معنوی میگوید: ((بهترین وساده ترین روش تعریف، تعریف به متضاد آن یعنی اضافه لفظیه است و چون تعریف اضافه لفظیه به اینصورت است: "صفتی که به موصوف خود اضافه شده باشد"، پس بنابراین تعریف اضافه معنویه به اینصورت خواهد بود: "هر اضافه ای که در آن صفت به موصوف خود اضافه نشده باشد" .

1 - صفحه ۲۲۱

2 - صفحه ۱۶۴

فوائد اضافه معنوی

از آنجایی که ملاک و معیار تقسیم ما فوائد انواع اضافه بود، تصور اجمالی و البته مفید و کلی را راجع به فوائد این دسته در دست داریم ولی از آنجایی که بعضا فوائد دیگری را نیز متذکر شده اند بررسی اقوال مختلف خالی از لطف نخواهد بود.

بدائ¹

فوائد اضافه معنویه را این طور می شمارد: ((اضافه معنویه اضافه ایست که افاده تعریف میکند البته اگر مضاف الیه معرفه باشد و نیز افاده تخصیص میکند اگر مضاف الیه آن نکره باشد و البته در هر دو مورد واضح است که تخفیف (حذف تنوین از مضاف) را نیز خواهیم داشت. البته این نکته هم خالی از لطف نیست که اگر مضاف الیه از اسماء غوطه ور در ابهام² باشد، کسب تعریف نمی کند (هرچند کسب تخصیص کند) حتی اگر مضاف الیه آن معرفه باشد)).

بهجۀ المرضیه³

سیوطی در شرح الفیه در توضیح فوائد اضافه معنویه چهار مورد را بیان می کند:

(۱) تخصیص مضاف در صورتی که مضاف الیه نکره باشد.

(۲) تعریف مضاف در صورتی که مضاف الیه معرفه باشد.

از آنجایی که این دو مورد در معنا تاثیر گذار می باشند این نوع از اضافه را "اضافه معنوی" نام گذاری کردند.

1 - صفحه ۲۰۸

۲ - منظور اسمائی مانند "غیر" و که مفید معنایی عام هستند و حتی هنگام اضافه شدن به معرفه نیز دلالت بر شی واحد نمی کنند البته بجز در مواردی که مثلا کل افراد مد نظر دو نفر باشند که با گفتن مثلا "غیر اولی" دومی متعین می شود.

3 - صفحه ۲۲۱ و ۲۲۳

۳) کسب تأنیث مضاف مذکر از مضاف الیه مؤنث البته این در موقعی می باشد که مضاف اهلیت حذف را داشته باشد مانند: "صدر القناه" در "شرقت صدر القناه" البته با شرائطی^۱ نظیر بی نیازی مضاف از مضاف الیه و نیز انتقال معنا بدون هیچ خدشه ای در صورت کسب تأنیث مانند ((یلتقطه بعض السیاره))^۲ که مشاهده میشود که کلمه "بعض" مذکر است ولی به خاطر مضاف الیه مؤنث آن فعل مؤنث آمده است مانند ((یوم تجد کل نفس ما عملت))^۳ که مشاهده می شود که هم فعل "تجد" و هم "عملت" به صورت مؤنث است به دلیل کسب تأنیث "کل" از "نفس" که مؤنث مجازی است و مانند ((وقیت کل نفس))^۴

۴) کسب تذکیر مضاف مؤنث از مضاف الیه مذکر البته با شروطی که در شماره ۳ گذشت مانند "رویه الفکر ما یوول له الامر" که مشاهده می کنید که خبر "رویه" که "ما" موصول میباشد به صورت مذکر آمده است و نیز مانند "اناره العقل مکسوف" که خبر "اناره" به صورت مذکر آمده است و بعضی نیز از همین قبیل دانسته اند ((ان رحمت الله قریب من المحسنین.))^۶

معنی الادیب^۷

در این کتاب ابن هشام فوائد را تا ۱۱ مورد می شمارد که فقط به ذکر آنها بسنده میکنیم:

• تعریف

- ۱- شرح تصریح ج ۱ صفحه ۶۸۷
- ۲- سوره مبارکه یوسف آیه ۱۰
- ۳- سوره مبارکه آل عمران آیه ۳۰
- ۴- سوره مبارکه آل عمران آیه ۲۵
- ۵- چون عائد مذکر برای آن آورده شده است
- ۶- سوره مبارکه اعراف آیه ۵۶
- ۷- باب رابع صفحه ۹۱

- تخصیص
- تخفیف
- ازاله قبح یا تجوز
- تذکیر مونث
- تانیث مذکر
- ظرفیه
- مصدریه
- وجوب التصدیر
- اعراب
- بنا.

اقسام اضافه معنوی

اضافه معنویه به طوری کلی بر اساس معنایی که افاده میکند به سه دسته تقسیم می شود: اضافه ای که دارای معنای "فی" است، دارای معنای "من" است و یا دارای معنای "ل" که البته برخی از نحویون این اقسام را ذیل یک دیگر نیز قرار داده اند مثلا "فی" تحت معنی "ل" و یا برخی، هم معنی "فی" و هم معنی "من" را در تحت معنای "ل" قرار داده اند که به بنابر هر یک، تقسیمات این بخش متفاوت خواهد بود.

بدایه¹

اضافه معنوی سه قسم است

(۱) اضافه ظرفیه:

اضافه را زمانی اضافه ظرفیه گویند که مضاف الیه، ظرف برای مضاف باشد یعنی بتوان بین آن دو حرف "فی" را قرار داد. مثل ((بل مکر الیل و النهار))² که میتوان گفت "مکر فی لیل و فی نهار".

(۲) اضافه بیانیه :

اضافه را زمانی اضافه بیانیه گویند که مضاف الیه، جنس مضاف را بیان کند یعنی بتوان بیان آن دو حرف "من" بیانیه قرار داد مانند "سبع لیل و ثمائیة ایام"³.

(۳) اضافه اختصاصیه:

اضافه را زمانی اضافه اختصاصیه گویند که مضاف الیه، ظرف یا جنس برای مضاف نباشد بلکه بین آن دو نسبت اختصاصیه برقرار باشد یعنی مضاف مختص به مضاف الیه باشد و در کل یعنی اینکه بتوان بین آن دو حرف لام را در تقدیر گرفت مثل ((ذنوب عباد))⁴.

جامی⁵

در این کتاب هم به بیان همان سه نوع از این نوع اضافه پرداخته میشود و در تشخیص انواع آن از یک دیگر می گوید: ((

1 - صفحه ۲۰۹

۲ - سوره مبارکه سبأ آیه ۳۳

۱ - سوره مبارکه حاقه آیه ۷

4 - سوره مبارکه اسرا آیه ۱۷

5 - صفحه ۲۲۸

(۱) فی: در صورتی است که: مضاف الیه ظرف مضاف باشد مانند "ضرب الیوم" یعنی ضربی که در امروز واقع شده.

(۲) من: در صورتی است که: مضاف الیه بیان کننده جنس مضاف باشد مانند "خاتم فضه" یعنی انگشتری از جنس نقره.

(۳) لامیه: آن نوعی از اضافه معنویه که مضاف الیه در آن نه ظرف مضاف باشد و نه جنس مضاف مثل "غلام زید" که مشاهده میشود که در این نوع اضافه، مضاف الیه (زید) نه ظرف برای مضاف (غلام) است و نه جنس آن را بیان میکند)).

شرح رضی^۱

به طور خلاصه در بیان انواع این نوع میگوید: ((

• من:

شرط اضافه بیانیه جواز ظهور من است مثلا "رجس الاوثان" صلاحیت این را دارد که به صورت رجس من الاوثان استعمال شود.^۲

• فی:

اضافه که افاده معنای ظرفیت کند.

• لام:

اضافه که افاده معنای اختصاص کند بای نحو کان مانند یوم الاحد.

1 - جلد ۲ صفحه ۱۶۸

2 - جواز ظاهر شدن "من" همانند آیه ۳۰ سوره مبارکه حج

و البته قول دو نوع بودن یعنی فقط دارای معنای "لام" و "من" را نیز قبول دارد. البته این به این معنی نیست که اضافه به معنی "فی" را قبول ندارد، بلکه دخول آن در تحت معانی دیگر را جایز می داند)).

تصریح¹

محمود باسل نیز اضافه را بر سه قسم می داند ولی در نحوه تشخیص نوع اضافه با کمی تفاوت اینطور میگوید: ((

اضافه به معنی "لام" خیلی زیاد است به معنای "من" زیاد و به معنی "فی" کم است به همین خاطر اضافه به معنی "فی" را فقط ابن مالک ذکر کرده است و اضافه می کند:

(۱) فی: آن اضافه ای که مضاف الیه ظرف برای مضاف باشد.

(۲) من: مضاف بعض از مضاف الیه باشد یا صلاحیت خبر بودن مضاف الیه وجود داشته باشد مثل "خاتم فضه" که صلاحیت دارد گفته شود "هذا خاتم فضة".

(۳) هرگاه آن دو (فی، من) صلاحیت نداشت لامیه است مثل "غلام زید" که صلاحیت حرف "فی" و حرف "من" را ندارد)).

و البته ذیل همین مبحث این نکته را هم خاطر نشان میکند که برخی از اقوال هم هست که میگوید: ((این نوع از اضافه فقط به معنای "لام" و "من" میباشد یعنی معنایی تحت عنوان "فی" نداریم بلکه "فی" همان معنای مجازی "لام" است و برخی دیگر از اقوال نیز میگوید این نوع اضافه فقط به معنای لام است و دیگر معانی تحت این حرف معنا می شود)).

جمع بندی

اضافه معنویه اضافه ایست که علاوه بر تخفیف مضاف، باعث تخصیص (در صورت نکره بودن مضاف الیه) و تعریف (در صورت معرفه بودن مضاف الیه) آن نیز می شود و آن اضافه ایست که در آن وصفی اضافه به معمول خود نشده باشد و البته گاهی باعث کسب تأنیث و تذکیر مضاف از مضاف الیه نیز می شود. و به سه دسته تقسیم می شود

اضافه ظرفیه: هرگاه مضاف الیه ظرف مضاف باشد و به عبارتی بتوان حرف "فی" را بین مضاف و مضاف الیه در نظر گرفت.

اضافه بیانیه: آن دسته از اضافه های معنوی است که مضاف بیان کننده جنس مضاف است یعنی مضاف بعض از مضاف الیه است و یا به عبارتی دیگر بتوان حرف "من" را بین مضاف و مضاف الیه در نظر گرفت و در این مورد مضاف الیه صلاحیت خبر واقع شدن برای مضاف را دارا است .

اضافه لامیه: آن اضافه ای که هیچ کدام از موارد بالا نباشد .

گفتار دوم: اضافه لفظیه

قسمت دوم از انواع اضافه، اضافه لفظیه می باشد که تا حدودی در مباحث گذشته مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و الان وقت آن رسیده است که بررسی دقیق تری نسبت به آن صورت گیرد.

تعریف

بدایه¹

باضافه ای که در آن اسم مشتق (مراد از اسم مشتق در اینجا: اسم فاعل و مفعول و صفت مشبه ای که واجد شرط عمل است می باشد) به معمول خود اضافه می شود و فقط افاده تخفیف می کند یعنی هنگام اضافه، تنوین یا نون تثنیه و جمع از کلمه مضاف حذف میشود مانند ((مرسلو الناقه))² که نون تثنیه کلمه مضاف حذف شده است.

بوجه المرضیه³

اضافه لفظیه اضافه ای است که دو شرط ذیل را دارا باشد:

(۱) مضاف وصفی باشد که به معمول خود اضافه شده است.

(۲) وصف مضاف وصفی باشد که شبیه فعل مضارع است یعنی اینکه به معنای حال یا استقبال باشد.⁴

شرح رضی⁵

اضافه ای که در آن صفتی به معمول خود اضافه شده باشد.

1 - صفحه ۲۰۸

2 - سوره مبارکه قمر آیه ۲۷

3 - صفحه ۲۲۱

4 - جا داشت که شرط دوم را در قسمت احکام می آوردیم ولی برای سهولت و همچنین توجه بیشتر به این نکته برآن شدیم که این مورد را در همین جا متذکر شویم.

5 - صفحه ۱۶۴

فواید اضافه لفظیه

از آنجایی که در فوائد این نوع از اضافه اختلافات بسیار اندک است به نحوی که می توان گفت اصلا اختلافی وجود ندارد لذا فقط به بررسی یک کتاب می پردازیم.

بهبه المرضیه¹

فائده اضافه لفظیه فقط و فقط تخفیف لفظ است یعنی تنوین و نون از مضاف حذف می گردد و به همین خاطر می باشد که این نوع از اضافه را اضافه لفظیه نامیده اند چون فقط باعث تغییر در لفظ شده و معنا را بدون تغییر رها می کند.

و به همین دلیل است که این نوع از اضافه هیچگاه باعث تعریف لفظ نکره نمی شود و شاهد این مدعا نیز تمامی مثال های این مورد باشد که در آن ها صفت نکره برای این لفظ (مضاف) آورده میشود، مضاف در این از اضافه مجرور به ربّ قرار می گیرد، حال از آن آورده می شود و

مانند ((هدیا بالغ الکعبه))² که صفت "هدیا" نکره واقع شده است و همچنین ((و من الناس من یجادل فی الله بغير علم و لا هدی و لا کتاب منیر ثانی عطفه))³ که مضاف (ثانی)، حال واقع شده است از فاعل "یجادل".

نام های دیگر این نوع از اضافه⁴

اضافه لفظیه نام های دیگری نیز دارد مانند اضافه "غیر محضه" که به رأی و نظر سیوطی علت این نام گذاری خالی نبودن از تقدیر انفصال است چونمثال هایی مانند "هذا ضارب زیدا" (با فرض مفعول به بودن زید) به تقدیر "هذا ضارب هو زیدا" در نظر گرفته می شود.

1 - صفحه ۲۲۲

2 - سوره مبارکه مائده آیه ۹۵

3 - سوره مبارکه حج آیه ۸-۹

4 - صفحه ۲۲۲

جمع بندی

اضافه لفظیه اضافه ایست که در آن وصفی به موصوف خود اضافه شده است و فقط و فقط مفید تخفیف مضاف است و لذا هیچگاه مضاف نکره معرفه نخواهد شد. از جمله نام های دیگر آن اضافه "غیر محضه" است .

فصل چهارم (احکام)

حال که اضافه و اقسام آن را به طور کامل شناختیم وقت آن فرا رسیده است که احکام و قواعد آن را نیز مورد بررسی قرار دهیم تا در هنگام استعمال به مشکل بر نخوریم .

گفتار اول : احکام کلی

بدایه¹

(۱) مضاف واجب است که نکره مجرد از نون تثنیه و جمع و تنوین باشد و البته اضافه اسم علم به لقب نادر است.

(۲) مضاف اگر اضافه معنویه است باید مجرد از "ال" باشد ولی اگر اضافه لفظیه بود دخول جایز است. مانند: "المقیم الصلاة" به شرط وجود حداقل یکی از موارد زیر :

- مضاف مثنی یا جمع مذکر سالم باشد.
- مضاف الیه دارای "ال" باشد.
- مضاف ،مضاف به اسمی باشد که آن اسم مضاف به لفظی است که دارای "ال" می باشد.

(۳) مضاف الیه دائما و مطلقا "مجرور" است .²

(۴) فصل بین مضاف و مضاف الیه جایز نیست .

1 - صفحه ۲۱۰

۲- یعنی فرقی ندارد از کدام قسم باشد ،مفرد یا جمله.

بوجه المرضیه¹

۱) تنوین چه ظاهری باشد چه تقدیری و "ن" بعد از حرف اعراب² هنگام اضافه، حذف می شود و علت آن این است که :

اضافه دلالت بر اتصال می کند به طوری که گفته اند: مضاف و مضاف الیه در حکم یک کلمه اند ولی تنوین و "ن" دلالت بر انفصال وجدایی می کنند و روشن است اجتماع اتصال و انفصال در یک جا درست نیست .

۲) اتصال "ال" به مضاف در اضافه معنوی جایز نیست اما اتصال در اضافه لفظیه جایز است البته به پنج شرط :

- مضاف الیه نیز دارای "ال" باشد مانند: "الجعد الشعر".
- مضاف الیه مضاف الیه دارای "ال" باشد مانند: "الضارب رأس الجانی"، که "الضارب" لفظ دارای "ال" است و علت آن این است که مضاف الیه مضاف الیه آن مزین به "ال" است.
- مضاف الیه ضمیری باشد که مرجع آن دارای "ال" می باشد مانند: "الضارب الرجل و الشاتم"، مشاهده می شود که مضاف الیه "الشاطم" ضمیری است که مرجع آن، یعنی لفظ "الرجل"، دارای "ال" می باشد .
- مضاف مثنی باشد.
- مضاف جمع مذکر سالم باشد.

1 - صفحه ۲۲۰ و ۲۲۲ و ۲۲۳

۲ - منظور نون تثنیه و جمع

۳- چون غرض اضافه معنوی تعریف و تخصیص و... است اضافه آن به اسمی که در مصداق با او یکی باشد هر چند مفهوماً موافق نباشد جایز نیست، چون مستلزم تعریف و تخصیص اسم، به وسیله خودش می شود، و لذا اگر چنین استعمالاتی مشاهده شود نیاز به توضیح دارد. مثلاً استعمالاتی مانند: "هَذَا سَعِيدٌ كَرِيْمٌ"، این گونه توجیه می شود که منظور از "سَعِيدٌ" مسمی به سَعِيدٌ است، و نیز در استعمالاتی مانند: "مَسْجِدُ الْجَامِعِ"، باید گفته شود مضاف الیه، لفظ "يَوْمٌ" یا "مَكَانٌ" مقدر است و "جَامِعٌ" صفت آن لفظ مقدر می باشد. و نیز در استعمالاتی مانند: "جَرْدٌ قَطِيفَةٌ" که باید گفته شود "جَرْدٌ" صفت است. و تقدیر به این نحوه می باشد: "شَيْءٌ جَرْدٌ مِنْ قَطِيفَةٍ".

والبته به نظر می رسد استعمالاتی مانند مورد اخیر نیازی به توجیه نداشته باشد چون بین مضاف و مضاف الیه رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است مانند: "خَاتَمٌ حَدِيدٌ" که البته بسیاری از این استعمالات در کلام عرب موجود است به قدری که قابل احصاء نمی باشد و بعید است که همه این موارد نیاز به تأویل داشته باشد.

التصريح¹

(۱) هیچ اسمی به لفظی که در مصداق با آن اسم اتفاق دارد اضافه نمی شود و لذا موارد دخول نیاز به توجیه دارد:

۱- مانند "سَعِيدٌ كَرِيْمٌ": منظور از "سَعِيدٌ" المسمی به سَعِيدٌ است به تقدیر "هَذَا مَسْمِيٌّ بِهَذَا الْقَبِّ"

۲- اضافه موصوف به صفت: تقدیر گرفتن مضاف الیه که اضافه به موصوف مذکور (مضاف) شده و مضاف الیه در استعمال صفت آن مضاف الیه محذوف است مانند

"مسجد الجامع" که به تقدیر "مسجد المكان الجامع" (جامع در لغت به معنای مسجد کبیر است) می باشد.

۳- اضافه صفت به موصوف مانند "جرد قطیفه": تقدیر گرفتن یک موصوف، مثلا "جرد قطیفه" به تقدیر "شیء جرد" و اضافه صفت به جنس خودش مانند "شیء جرد من جنس قطیفه" و همچنین مانند "سحق عمامه" به تقدیر "شیء سحق من جنس العمامه".

البته لازم به ذکر است که کوفی ها اضافه کردن اسم به متحد مصداقی اش را جایز می دانند و شاهد بر مدعای خود را مانند آیه مقابل میدانند ((ان هذا لهو حق الیقین))^۱ در صورتی که ما مانداین مثال را در قسم دوم یعنی اضافه موصوف به صفت بررسی کردیم .

گفتار دوم: احکام اضافه به "ی" متکلم

شرح جامی^۲

در این کتاب ذیل اضافه اسم به "ی" متکلم می گوید:))

۱- اضافه اسم صحیح یا ملحق به صحیح به "ی" متکلم: مکسور کردن حرف آخر اسم و "ی" به حالت ی° (فتح، سکون) مانند: "داری"، "داری".

۲- اضافه اسمی که آخر آن الف است به "ی" متکلم: اسم به حالت خود باقی مانده و "ی" به حالت ی (فتح) مانند: "عصای" البته برخی قائلند که "الف" در صورتی که الف تشبیه نباشد قلب به یاء شده و ادغام می شود .

۳- اضافه اسمی که آخر آن "ی" باشد به "ی" متکلم: ادغام می شود.

۱ - سوره مبارکه واقعه آیه ۹۵

۲ - صفحه ۲۲۸

اضافه اسمی که آخرش "و" باشد به "ی" متکلم: قلب حرف آخر اسم مضاف به "ی" و ادغام در "ی" متکلم)).

جمع بندی

مضاف در اضافه معنویه به خلاف لفظیه هیچ گاه مزین به "ال" نمی شود و اضافه لفظیه هم برای مزین شدن شروطی را داراست . و کثیرا در هنگام اضافه تخفیف رخ خواهد داد و از آنجایی که اضافه اسم به کلمه متحد در مصداق جایز نیست لذا موارد استعمالی را باید نوجیه کرد . هیچ گاه هنگام اضافه کلمه مضاف تغییری نخواهد کرد بجز هنگام اضافه به "ی" متکلم.

فصل پنجم (انواع اسم به اعتبار اضافه)

اسامی از جهات مختلفی قابلیت دسته بندی و تقسیم را دارا می باشند، یکی از آن جهات قابلیت اضافه شدن یا عدم آن می باشد که بر اساس آن می توان اسماء را به سه دسته کلی تقسیم کرد که در احوال ذیل به بررسی آنها خواهیم پرداخت .

بدایه¹

انواع اسم به اعتبار اضافه :

۱. جائز الاضافه :اغلب اسماء مانند ((عذاب يوم الظلّة))²

۲. ممتنع الاضافه :مانند معارف³، اسماء شرط و استفهام غیر "ای" و اسماء افعال

۳. واجب الاضافه :

(۱)واجب الاضافه به مفرد :

(۱)قطع از اضافه جایز نیست مانند "عند" و "مثل".

(۲)ظاهرا قطع کردن از اضافه امکان دارد که در این صورت دو حالت خواهیم

داشت :

(۱)مضاف مانند "کل" و "بعض" و "جميع" و "ای"⁴ و ... است که در این

صورت عوض از مضاف الیه محذوف تنوین می آید.

1 - صفحه ۲۱۰

2-سوره مبارکه شعرا آیه ۱۸۹

3-"معارف" استثنائاتی همچون "اضافه ذوالام" در اضافه لفظیه و اضافه "علم به لقب" که نادر است را نیز شامل می شود .

4- در سه مورد:ای موصوله ،استفهامیه و شرطیه

۲) مضاف از قبیل "قبل" و "بعد" و.... است که در این صورت :

- یا مضاف الیه لفظاً و معنا ملاحظه نشده است: در این صورت
معرب خواهد بود.

- و یا مضاف الیه معنا در نیت می باشد: در این صورت مبنی بر
ضمه می شود مانند ((الله الامر من قبل و من بعد))¹.

- و یا مضاف الیه فقط از جهت لفظ ملاحظه می شود: در این
صورت اعراب بدون تنوین خواهد گرفت .

۲) واجب الاضافه به جمله خبریه :

کلماتی مانند "اذ"² و "اذا" و "حيث" و "لما" و "مذ، منذ" همیشه اضافه به جمله می
شوند مانند :

((اذ قال ربك للملائكة))³ و ((فإذا نفخ في الصور))⁴ و ((و يرزقه من حيث لا يحتسب
))⁵

بهجة المرضيه⁶

۱. جازز الاضافه

-
- 1- سوره مبارکه روم آیه ۴
 - 2- در این صورت گاهی مضاف الیه "اذ" حذف شده و به جای آن تنوین می آید و "ذ" به خاطر دفع التقای ساکنین مکسور می شود.
 - 3- سوره مبارکه بقره آیه ۳۰
 - 4- سوره مبارکه مومنون آیه ۱۰۱
 - 5- سوره مبارکه طلاق آیه ۳
 - 6 - صفحه ۱۲۴ و ۲۳۳

۲. ممتنع الاضافه

۳. واجب الاضافه:

۱. واجب الاضافه به مفرد :

• اضافه به مفرد از نظر لفظ و معنی مانند "لدى"، "بید"، "غیر"، "سوی" و...

• واجب الاضافه به مفرد از نظر معنی: این قسم را می توان قطع از اضافه کرد مانند: "کل" و "بعض" و ...

واجب الاضافه به مفرد به اعتبار مضاف الیه به دو دسته دیگر نیز تقسیم می شود :

• مضاف به ضمیر :

✓ ضمیر غائب، مخاطب، متکلم: واحد

✓ ضمیر مخاطب : مانند لَبِي، دوالی، سعدی

• مضاف به غیر ضمیر

۲. واجب الاضافه به جمله :

• مضاف به جمله اسمیه و فعلیه مانند: "حيث" و "اذ"

• فقط مضاف به جمله فعلیه مانند: "اذا"

شارح در ادامه میگوید اسمائی مانند "غیر" و "بعد" و "قبل" و "دون" و ... دارای دو حالت می باشند :

• مبنی :

مضاف الیه حذف شده ولی معنایش در نیت است در این صورت مبنی بر ضم خواهد بود مانند ((من قبل و من بعد))¹

• معرب :

✓ مضاف الیه مذکور باشد .

✓ مضاف الیه محذوف و غیر منوی باشد .

✓ مضاف الیه محذوف بوده ولی لفظ و معنایش در نیت است .

جمع بندی

اسماء از جهت مضاف واقع شدن به سه دسته تقسیم می شوند: واجب الاضافه ممتنع الاضافه و جائز الاضافه . بسیاری از اسماء جزء دسته جائز الاضافه هستند و قسمت ممتنع الاضافه مربوط به اسماء معرفه و اسماء افعال و ... است و اسماء واجب الاضافه به دو دسته تقسیم می شوند: یکی واجب الاضافه به مفرد که خود قابل تقسیم بندی است و دیگری واجب الاضافه به جمله که این قسمت نیز تقسیم بندی خاص خود را دارا است .

فصل ششم (نکات)

در آخرین فصل از این مقاله به توضیح نکاتی در این باب می پردازیم .

بدایه¹

(۱) گاهی مضاف حذف شده و به جای آن مضاف الیه می نشیند مانند ((قلوبهم العجل))² که در واقع "حبّ العجل" بوده است یا مانند ((تجعلون رزقکم))³ که در اصل "تجعلون بدل شکر رزقکم" بوده است .

(۲) گاهی نیز مضاف الیه حذف می شود مانند آنچه در بخش قبلی گذشت .

بهجۀ المرضیه⁴

(۱) گاهی حذف مضاف الیه به همراه ابقای حالت جری آن می باشد البته به دو شرط :

- مضاف محذوف بر مثل خودش از حیث لفظ و معنا عطف شده باشد .
- مضاف محذوف بر مقابل و ضد خودش عطف شده باشد .

(۲) گاهی نیز حذف مضاف الیه را به همراه ابقای مضاف بدون تنوین خواهیم داشت و یک شرط دارد :

- اسمی بر مضاف عطف شود که آن اسم مضاف برای لفظی باشد که از حیث لفظ و معنی همانند مضاف الیه محذوف است .

1 - صفحه ۲۱۱

2 - سوره مبارکه بقره آیه ۹۵

3 - سوره مبارکه واقعه آیه ۸۲

4 - صفحه ۲۳۳ و ۲۳۵

۳) جدایی مضاف از مضاف الیه در ۴ مورد اختیاری و در ۴ مورد بنا بر ضرورت جایز است

:

اختیاری :

• مضاف مصدر و مضاف الیه فاعلش باشد و آن چیزی که فاصله می شود مفعول به مضاف یا ظرف آن باشد ((قتل اولادهم شرکائهم))¹.

• مضاف، وصف (اسم فاعل و مفعول و ...) و مضاف الیه مفعول اولش باشد و آنچه فاصله می شود مفعول دوم آن باشد یا اینکه مضاف الیه، مفعول و فاصل ظرف باشد. مانند: ((مخلف وعده رسله))²

• آنچه فاصله شده است قسم باشد. مانند: " هذا غلام والله زید "

• آنچه فاصله شده است "إِذَا" باشد .

ضرورت :

هر چهار حالت این قسمت مربوط به شعر و ضرورت شعری می باشد لذا به ذکر و توضیح آن نمی پردازیم.

1 - سوره مبارکه انعام آیه ۱۳۷ بنا بر قرائت ابن عامر چون در قرائت حفص از عاصم به صورت ((قتل اولادهم شرکائهم)) آمده است .

2 - سوره مبارکه ابراهیم آیه ۴۷ بنا بر قرائت وعده و الا در قرائت حفص به صورت ((مخلف وعده رسله)) آمده است .

نتیجه

اضافه از ریشه (ض ی ف) به معنای نسبت دادن و در علم نحو به معنای نسبت دادن یک اسم به لفظ دیگر می باشد خواه آن لفظ اسم باشد یا جمله، که البته دائما مجرور می باشد. اضافه دارای دو رکن است، یکی اسمی که به لفظ دیگر نسبت داده می شود و اصطلاحا مضاف نام دارد و دیگری لفظی که اسمی به آن نسبت داده شده که مضاف الیه نام دارد. اضافه به دو دسته کلی تقسیم می شود یکی اضافه معنوی (محضه) و دیگری اضافه لفظی (غیر محضه)، اضافه لفظی اضافه ایست که در آن صفتی به معمول خود اضافه شده باشد و اضافه معنوی اضافه ایست که اینطور نباشد. فوائد کلی و اصلی اضافه تا سه مورد شمرده شده است، کسب تعریف، تخصیص و تخفیف. لفظ مضاف هیچ گاه مزین به "ال" نمی شود مگر اضافه، اضافه لفظیه باشد که شروط خاص خود را داراست و البته لفظ مضاف هنگام اضافه تغییری نمی کند مگر هنگام اضافه به "ی" متکلم. مضاف و مضاف الیه قابلیت حلول در جایگاه یکدیگر را دارا می باشند یعنی یکی حذف شده و دیگری جانشین آن گردد و همچنین قدرت کسب تأنیث و تذکیر از یکدیگر را نیز دارا می باشند. اسماء به اعتبار اضافه به سه دسته کلی تقسیم می شوند، دائم الاضافه و ممتنع الاضافه و جایز الاضافه.

پیشنهاد

حال که به حول وقوه الهی موفق به اتمام بررسی موضوع اضافه شدیم، به مطالعه کنندگان و علاقه مندان به پیگیری و ادامه این مطالب پیشنهاد می‌کنم که در صورت علاقه، به بررسی تفاوت بین صفت و اضافه، خصوصا اضافه بیانیه، پردازند که متاسفانه توفیق بررسی در این مقاله وجود نداشت زیرا مستلزم بررسی صفت نیز بود که بحث به درازا می‌کشید لذا از بررسی آن خودداری کردیم هرچند بحثی مهم و مبتلا به بوده و اکثرا نیز مورد خلط و اشتباه قرار می‌گیرد.

کتابنامه

قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای، نشر از رویداد تهران، نوبت اول، بر اساس روایت حفص

بدائۀ النحو، صفایی بوشهری، مدیریت حوزه علمیه قم نوبت ۴

بهجة المرضیه، جلال الدین سیوطی، دارالحکمة نوبت ۱۴

شرح جامی، عبدالرحمن جامی، نشر قلم

شرح رضی بر کافیة رضی الدین استرآبادی، موسسه آل صادق نوبت ۴

التصریح، محمود باسل عیون، نشر مصطفوی نوبت ۱

حاشیة الصبان، انتشارات زاهدی نوبت ۳ سال ۱۳۷۷ ه.ش

مغنی الادیب، جمعی از اساتید حوزه، نشر ادباء نوبت ۵

مصباح المنیر، فیومی، دارالهجرة، نوبت سوم

معجم الوسیط، دار الدعوة نوبت ۲ سال ۱۴۱۰ ه و ۱۹۸۹ م